درباره ۲ نوجوان که برگزیده بخش انیمیشن جشنواره فیلم مدرسه شدند

خواهران کارتونی

عطیه ضرابی

سوت آغاز

بهتره همین اول بسم‌ا... بدونیم که تینا و تارا توی هیاهوی سال آخر دبیرستان و رشته علوم انسانی به اوج فعالیت خودشون ادامه می‌دادن و اصلا هم درس و مدرسه رو مانع خودشون نمی‌دونستن! (مثل منِ کنکوری خوش‌خیال که کلی تست نزده و بودجه‌های نخونده دارم ولی نشستم اینجا و براتون صفحه یکی مثل ما رو می‌نویسم. با کلی شوق و ذوق!)، تارا دانشجوی مجازی رشته فرش و تینا هم علوم قرآن و حدیث می‌خونه و از انتخاب‌هاشون کاملا راضی‌ان. پس تا الان با دوتا خواهر دوقلوی ۱۸ ساله آشنا شدیم که تازه از های و هوی دبیرستان بیرون اومدن و توی ششمین جشنواره فیلم مدرسه با یه داستان خیییییلی جالب، رتبه اول انیمیشن رو به دست آوردن! بریم سراغ اطلاعات بعدی...

کمی بعد از مبدا

ریشه علاقه این دوتا خواهر به انیمیشن و طراحی به همین یکی دوسال اخیر برنمی‌گرده‌ها! تارا و تینا از همون دوران طفولیت، یه کم بعد از مرحلهٔ «چشم چشم دو ابرو» کشیدن و زمانی که تونستن مداد رو درست و حسابی دست‌شون بگیرن، به تصویرسازی اتفاقات اطراف‌شون پرداختن و هرچی که به ذهن‌شون می‌رسید رو نقاشی می‌کردن! و خب البته چون مثل بقیه بچه‌ها نبودن و تخیل و توانایی‌شون رو یه جور دیگه‌ای نشون می‌دادن، از چشم‌غره‌های عمیق مادر و پدر و اطرافیان محفوظ نبودن و تو نگاه اونها یه «وای اینا دیگه چه گودزیلاهایی هستن» خاصی موج می‌زده! اما خب از اونجا که هیچ چیزی جلودار شدت عشق و علاقه دهه هشتادیا نیست، این دوتا خواهر هم پی علاقه‌شون رو گرفتن و الان رسیدن به همین جایی که می‌بینین.

دراثنای راه

شدت علاقه تینا و تارا به ساخت انیمیشن رفته رفته، بیشتر و بهتر شد و یک دفعه به خودشون اومدن و گفتن که عه! ما واقعا عاشق ساخت انیمیشنیم! پس چرا حرفه‌ای‌تر عمل نکنیم؟ و همین سوال یک نقطه شروع خیلی خفن برای دوقلوها بود. شاید الان با خودتون بگین که حتما تینا و تارا بهترین کلاس‌های انیمیشن‌سازی رو شرکت کردن و هزینه‌های خیلی زیادی رو متقبل شدن تا به این درجه از مهارت برسن! ولی اشتباه می‌کنین! درست مثل من... اما جالبه که بدونین این دوتا خواهر خیلی خودجوش و خودکفایانه‌طور به این مهارت رسیدن و توی این مرحله طبیعتا باید دهن‌ها باز بمونه، غاااارطور!

سنگ‌اندازی با کلام

ازشون پرسیدم که طی ساخت انیمیشن کسی بهشون گفت که این کارا چیه و بند و بساط بی‌هدفی رو جمع کنید و برین دنبال یه کار نون و آب‌دار؟ بعد از این‌که کلی به سوال طویل و صریحم خندیدن، با همون نیش باز گفتن معلومه که آره! و تارا که خیلی شیطون‌تر بود و اصلا آروم و قرار نمی‌گرفت با یه حرص ریزی از حرف‌های ناامید کننده اطرافیانش صحبت کرد و طبیعتا استقامت و بی‌خیالی خودشون رو هم برجسته کرد! واقعا ایستادن در برابر حرف‌های ناحق دل و جرات می‌خواد که این دوقلوها خیلی خوب از پسش براومدن. دمتون گرم شیردخترا (پرچم بالاست)

ماجرای آن روز!

شاید باورتون نشه اما تینا و تارا نمی‌دونستن که جشنواره‌ای به عنوان فیلم مدرسه وجود داره و دانش‌آموزا می‌تونن کارهاشون رو به دبیرخانه ارسال کنن و داوری بشه! و خیلی اتفاقی فراخوان این جشنواره رو توی پیام رسان شاد می‌بینن و با خودشون می‌گن فرستادنش که ضرری نداره! و انیمیشن رو راهی جشنواره می‌کنن تا توانایی‌شون محک زده بشه... و روز اعلام نتایج هم اصلا تصور نمی‌کردن کاری که خودشون به تنهایی و با امکانات محدود ساختن، رتبه اول رو کسب کنه! کاش همه ما نوجوونا می‌دونستیم که تنها عامل موفقیت، امکانات نیست...

پت و مت اما کاملا برعکس

خدای ناکرده تیتر این قسمت شمارو یاد سهل‌انگاری‌های پت و مت ننداره‌ها! این دوتا دختری که من می‌بینم دست صدتا کارآگاه گجت رو از پشت بستن! به همین برکت...

اما خب شیرین زبونی و تعابیر دلنشین بعضی از اطرافیان‌شون باعث شده تا خیلی‌ها اونا رو پت و مت صدا بزنن اما به شدت معتقدن که از لحاظ هوشی و رفتاری کاملا با اون شخصیت‌ها متفاوتن و منم با تکون دادن پیاپی سرم تایید می‌کنم. کی جرات مخالفت داره؟!

خواستن توانستن است؟

یکی از دلایل سفید شدن موهای من طی دوران بچگی، دیدن انیمیشن میگ میگ بود! همون گرگ فلک‌زده که دایما برای شکار اون پرنده آب زیرکاه عمرشو هدر می‌داد! خب آخه گرگ حسابی، به جای این‌که اون همه پول بی‌زبونو خرج بمب و تی ان تی و کبریت و تفنگ می‌کردی، می‌رفتی سر کوچه دوتا مرغ تنظیم بازاری می‌خریدی. وا... که دوسر سود بود... از من گفتن! همه اینارو توصیف کردم که به حرف تینا و تارا برسم. اونا دوست ندارن جای گرگِ میگ میگ باشن و همه تلاش‌شون اینه که با پشتکار، به هدف‌شون برسن...

حسادت سازنده!

یه لبخند زیرکانه می‌زنم و می‌پرسم: خداوکیلی، تا حالا به کارگردانِ کاری حسودی کردین؟ بدون این‌که واکنش خاصی نشون بدن قاطعانه میگن نه و توضیح میدن که بعضی موقع‌ها به نوع و طرز نگاه اون کارگردان حسودی کردن و دوست داشتن که اون زاویه دید رو داشته باشن اما هیچ وقت اینطوری نبوده که بخوان جای شخص دیگه‌ای زندگی کنن! من که صداقت توی حرف‌هاشونو شنیدم و ازشون پذیرفتم. شما چی؟

دست عنایت

از اونجا که نقش و حمایت خانواده و بعد هم مدرسه برای پیشرفت کارهای دانش‌آموزی خیلی مهمه، از میزان همکاری پدر و مادر و کادر مدرسه‌شون می‌پرسم. اول از خانواده‌شون تشکر می‌کنن و خرید یه رایانه جدید رو بزرگ‌ترین کمک اونها می‌دونن و درباره مدرسه هم کلا نظر خاصی ندارن و مثل این‌که اوضاع دبیرستان براشون خیییلی مهم نبوده! (جانا سخن از زبان ما می‌گویی...)

کودک درون

به عنوان حرف آخر، این دوتا نوجوون معتقدن که انیمیشن فقط برای بچه کوچولوها نیست و همه آدما می‌تونن کارتون ببینن و لذت ببرن تا کودک درون‌شون رو فراموش نکنن. الحق که حرف درستی می‌زنن. کودک درون یکی از اون چیزاییه که اگر باشه، دنیامون رو رنگی رنگی‌تر می‌کنه، الهی که همیشه بخندین. تا شماره بعدی، خدا حافظِ خنده‌هاتون!

مشغول دیدن فهرست برگزیده‌های جشنواره فیلم مدرسه بودم که چشمم به اسم دوتا خواهر با یه رتبه خیلی خوب رسید! پای حرف‌های تینا و تارا رضایی نشستم تا شما {نوجوانه‌ای‌ها} هم با این دوقلوهای خفن آشنا بشین. شاید شما هم مثل من وقتی دوقلوها رو می‌بینین کلی ذوق می‌کنین و دل‌تون می‌خواد درباره رفتارها و علایق‌شون بیشتر بدونین! حالا اگر این دوقلوها کلی مهارت مثل ساخت انیمیشن و طراحی حرفه‌ای هم بلد باشن که دیگه نور علی نور می‌شه! پس بیاین با هم، خط به خط این شماره یکی مثل مارو بخونیم و از آشنایی با دوتا خواهر موفق کیف کنیم.